



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی
مقدمه سوم - بررسی کلام امام خمینی (ره)
سال هشتم
تاریخ: ۵/مهر/۱۳۹۵
مصادف با: ۲۴ ذی الحجه ۱۴۳۷
جلسه: ۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

نتیجه بحث در مقدمه سوم این شد که مسئله مقدمه واجب طبق مبنای مختار که محل نزاع را ملازمه بین الوجوبین قرار دادیم، طبق یک احتمال یک مسئله لفظی و طبق احتمال دیگر یک مسئله عقلی است. زیرا همانطور که بیان شد اگر دلالت التزامیه را از اقسام دلالت لفظیه بدانیم باید این مسئله را یک مسئله لفظی و اگر دلالت التزامیه را از اقسام دلالت لفظیه به حساب بیاوریم (خلافاً للمنطقیین) مسئله یک مسئله عقلی می باشد.

استدراک امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) می فرمایند: حتی اگر دلالت التزامی را یک دلالت لفظی بدانیم باز هم مسئله مقدمه واجب یک مسئله عقلی است. تا کنون لفظی بودن یا عقلی بودن بحث مقدمه واجب تابع دلالت لفظی یا دلالت عقلی بودن دلالت التزامی بود. بعد از فراغ از این مسئله که اساساً نزاع در مقدمه واجب پیرامون یک ملازمه است؛ امام خمینی (ره) پا را فراتر گذاشته و فرمودند: حتی اگر همانند اهل منطق دلالت التزامیه را در کنار دلالت تضمن و دلالت مطابقه از اقسام دلالت لفظیه بدانیم باز هم مسئله مقدمه واجب یک مسئله عقلی است نه لفظی. توضیح مطلب اینکه:

همانطور که بیان شد در مقدمه واجب نزاع در این است که آیا از وجوب ذی المقدمه یا اراده متعلق به بعث به ذی المقدمه به عنوان ملزوم، منتقل به وجوب مقدمه یا اراده متعلق به بعث به مقدمه می شویم یا خیر؟ زیرا همانطور که بیان شد امام خمینی (ره) ملازمه را بین الارادتين می دانند. لذا اگر بحث انتقال از ملزوم به لازم باشد و فرض نیز این باشد که این انتقال و دلالت لفظ بر لازم معنای خودش یک دلالت لفظی است، چگونه با فرض این که دلالت التزامیه یک دلالت لفظی است مسئله مقدمه واجب را یک مسئله عقلی بدانیم.

امام خمینی (ره) می فرمایند: اینکه دلالت التزامی از اقسام دلالت لفظی شمرده می شود به این جهت است که ملزوم، مدلول مطابقی لفظ است. مثلاً در عرف مدلول مطابقی لفظ دود، مفهوم دخان است و این دود باعث می شود که منتقل به آتش شویم.

دلالت لفظ دخان بر معنای دود یک دلالت مطابقی است و مفهوم دود مدلول مطابقی لفظ دخان است که ما از آن منتقل می شویم به آتش. پس، لفظ دخان دلالت بر معنای مطابقی خود که دود است می کند، اما بواسطه معنای مطابقی، دلالت بر لازم آن معنا که

عبارت از آتش باشد می‌کند. به عبارت دیگر آتش، لازم معنای مدلول مطابقی است. تصویر دلالت التزامی طبق نظر اهل منطق که دلالت التزامی را از اقسام دلالت لفظی می‌دانند، به این نحو است که لفظی که دلالت بر معنای خودش می‌کند ملزوم است و یک لازمی دارد. یعنی لفظ دخان بر معنای مطابقی خودش که دود باشد دلالت می‌کند ولی همین لفظ دخان واسطه می‌گردد (همانطور که بر دود دلالت می‌کند) بالالتزام بر آتش نیز دلالت کند. طبق این تصویر دلالت مربوط به لفظ است، منتهی این لفظ از معبر معنای مطابقی به معنای لازم منتقل شده. لذا اگر جایی بخواهد دلالت لفظی باشد باید لفظ دلالت بر معنای مطابقی کند و به واسطه گری معنای مطابقی دلالت بر لازم آن معنا کند.

اما در ما نحن فیه مسئله این چنین نیست، یعنی اینطور نیست که لفظی بر معنایی بالمطابقت دلالت کند و بواسطه آن منتقل شویم به لازم آن معنا. زیرا در بحث مقدمه واجب، نزاع در ثبوت وعدم ثبوت ملازمه بین دو اراده است. همانطور که در مقدمه دوم پیرامون تحریر محل نزاع بیان شد، به نظر امام خمینی (ره) در بحث مقدمه واجب ملازمه بین دو اراده است. اراده متعلق به بعث به ذی المقدمه، اراده ای که درافق نفس مولا شکل می‌گیرد که بوسیله آن عبد را تحریک می‌کند که ذی المقدمه را اتیان کند. حال بحث این است که آیا از این اراده می‌توانیم منتقل به اراده مولا به بعث به مقدمه شویم یا خیر؟ امام خمینی (ره) چون محل نزاع را ثبوت ملازمه و عدم ملازمه بین این دو اراده می‌دانند، بر فرض هم قائل به تلازم شویم و ملازمه را قبول کنیم (چون در ما نحن فیه ملزوم اراده است و اراده از جنس لفظ نیست بلکه چیزی است که در نفس شکل می‌گیرد؛ لذا آن معیاری که در دلالت التزامی به عنوان یکی از اقسام دلالت لفظی نیاز داریم اینجا وجود ندارد. زیرا همانطور که گفتیم اگر قرار باشد دلالت التزامی قسمی از دلالت لفظی باشد باید لفظ دخان مثلا دلالت بر معنای مطابقی خودش که دود است کند و بواسطه آن ما را به لازم این معنا که آتش باشد منتقل کند. اما در ما نحن فیه اصلا پای لفظ در کار نیست. بلکه ما نحن فیه فقط یک اراده است، فو قش این است که ما از یک اراده منتقل شویم به یک اراده دیگر. لذا به هیچ وجه مسئله مقدمه واجب یک مسئله لفظی نیست. حتی اگر ادالت التزامی از اقسام دلالت لفظیه باشد.

لذا مسئله کاملا روشن است اگر از اراده مولا (که در افق نفسش شکل گرفته و متعلق شده به بعث به ذی المقدمه مبنی بر اینکه عبد به بالای پشت بام برود)، منتقل شویم که مولا یک اراده ای دیگر هم دارد مبنی بر اینکه عبد تحریک به سوی مقدمه شود یعنی مثلا عبد نردبان بگذارد و به پشت بام برود، ولو اینکه یک اراده غیری و تبعی باشد؛ حتی اگر این ملازمه را قائل شویم و این کاشفیت را بپذیریم و اراده مولا به سمت ذی المقدمه را کاشف از یک اراده ای متعلق به بعث به مقدمه بدانیم اما به هیچ وجه مسئله، مسئله لفظی نخواهد شد، زیرا هیچ کدام از دو طرف ملازمه مدلول یک لفظ نیستند و مسئله اراده به طور کلی ربطی به مسئله لفظ ندارد.

پس حتی اگر ما دلالت التزامی را هم یکی از اقسام دلالت لفظی بدانیم طبق نظر امام باز هم مسئله مقدمه واجب یک مسئله لفظی نخواهد بود بلکه یک مسئله عقلی است.^۱

^۱ مناهج الوصول، ج ۱، ص ۳۲۷، ۳۲۸ / معتمدالاصول، ج ۱، ص ۲۰ / تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

اگر گفته شود آنچه که کاشف از اراده مولا است لفظ است. به عبارت دیگر از کجا اراده مولا کشف می شود که او اراده به بعث به ذی المقدمه دارد؟ از امر و دستورش از اینکه به عبد میگوید: کن علی السطح، لذا این لفظ است که کاشف از اراده مولا است. در پاسخ گفته می شود: کاشفیت لفظ مولا و دستور لفظی مولا از اراده از باب دلالت لفظی نیست. زیرا وقتی مولا میگوید کن علی السطح دلالت بر معنای موضوع له خود یعنی رفتن عبد به پشت بام می کند لذا کن علی السطح دلالت بر اراده نمی کند بلکه کاشف از یک اراده قبلی است مثل همه افعال اختیاری انسان. به عبارت دیگر هر شخصی هر کاری انجام می دهد کاشف از یک اراده است. یعنی وقتی انسان صبح از خانه بیرون می آید؛ نفس بیرون آمدن از منزل به عنوان یک فعل اختیاری کاشف از این اراده است که اراده انسان تعلق گرفته به اینکه جایی برود. در مانحن فیه نیز از باب اینکه مولا دستور داده و امر کرده، بالاخره از دستورش می فهمیم که مولا اراده کرده عبد تحریک شود و کاری را انجام دهد. اما آیا کاشفیت لفظ از اراده مولا به مسئله دلالت مربوط می شود؟ واضح است که این چنین نیست. پس لفظ فقط بر معنای موضوع له خودش دلالت می کند یعنی وقتی مولا می گوید برو مدلول مطابقتش این است که عبد باید برود. از این لفظ می فهمیم که پشت این لفظ یک اراده است ولی این کاشفیت لفظ و دستور مولا از اراده محقق در نفس او دیگر ربطی به مسئله دلالت ندارد.

بررسی نظر امام(ره)

نظر امام خمینی(ره) بنا بر مبنای خود ایشان در باب محل نزاع در مسئله مقدمه واجب که نزاع را در ملازمه بین دو اراده می دانند صحیح است. اما بنا بر نظر مختار صحیح نیست. چون ما محل نزاع را در مقدمه واجب پیرامون ملازمه بین دو وجوب یا دو بعث دانستیم و چون وجوب مستفاد از لفظ است و وجوب مدلول مطابقی مثل لفظ صل است (لذا می گوئیم امر ظهور در وجوب دارد) لذا مسئله لفظی خواهد بود.

پس ما که طرفین ملازمه را اراده نمی دانیم می گوئیم طرفین ملازمه دو وجوب هستند و وجوب یک مدلول لفظی است. اگر ما ملازمه را بین دو وجوب دانستیم و دلالت التزامیه را یکی از اقسام دلالت لفظی بدانیم قهرا و به ناچار باید بگوئیم مسئله مقدمه واجب یک مسئله لفظی است اما اگر دلالت التزامی را از اقسام دلالت لفظی ندانستیم مسئله یک مسئله عقلی می گردد. پس آنچه که امام خمینی(ره) فرمودند بنا بر مبنای خودشان درست است. اما بنا بر مبنای ما صحیح نیست، لذا اینکه بگوئیم در هر صورت این یک مسئله عقلی است صحیح نیست.

نتیجه

تا کنون سه مقدمه از مقدمات بحث مقدمه واجب را بیان کردیم و بیان شد که مقدماتی قبل از ورود به اصل بحث مقدمه واجب لازم است بیان کنیم. هر چند برخی از این مقدمات ثمره عملیه ندارند و یا در غیر علم اصول دارای ثمره می باشند، ولی مقدمات مهمی هستند.

مقدمه اول این بود که آیا مسئله مقدمه واجب یک مسئله اصولی می باشد یا خیر؟ که به این نتیجه رسیدیم که یک مسئله اصولی است.

مقدمه دوم این بود که در مقدمه واجب محل نزاع چیست و اصلا نزاع بر سر چیست؟ که به این نتیجه رسیدیم که این نزاع در مقدمه واجب بحث ملازمه است. یعنی لابدیت عقلی مقدمه محل نزاع و انکار نیست و هیچ کسی نمی گوید که شما کاری که

انجام می‌دهی احتیاج به مقدمه ندارد. پس نزاع سر ملازمه است که از وجوب ذی المقدمه به وجوبی در مقدمه ولو تبعاً می‌رسیم یا خیر؟

مقدمه سوم این بود که مسئله مقدمه واجب یک بحث عقلی است یا لفظی که بیان شد.

«والحمد لله رب العالمین»